

این وضع دیگر قابل تحمل نیست، باید دست به يك مبارزه‌ی پویا بزنیم!



نه مرز، نه ملیت، نه جنسیت!

تصویر آن پسر بچه سه ساله‌ی سوری که خسته از «بازی مرگ» در ساحل دریای مدیترانه برای همیشه به خواب رفت، جهان را یک بار دیگر تکان داد و یادآوری کرد که این وضع دیگر قابل تحمل نیست. آن فقط لحظه‌ای کوتاه از دریچه‌ی لنز دوربین آن‌هم پس از خاموشی مورد توجه جهانیان قرار گرفت در حالی که آمار و ارقام نشان می‌دهد بیش از ۲۰ میلیون نفر در حال حاضر در جهان پناهجویانی هستند که نیاز به جایی امن برای زندگی دارند و سرگذشت هر کدام از آن‌ها شهادت می‌دهد که بشریت با چه فاجعه‌ی شرم‌آور و غیرقابل تحملی روبه‌روست. انسان‌هایی که برای فرار از اشغال‌گری، جنگ‌های ارتجاعی و انواع ستم‌های ملی، نژادی، مذهبی و جنسیتی و ... تا تخریب محیط زیست‌شان پای در مسیر مرگ گذاشته‌اند تا شاید در نهایت بتوانند با تحمل رنج مهاجرت، تبعید و آوارگی زندگی بهتری برای خود یا فرزندان‌شان بسازند!

سیل مهاجرت اگرچه تازگی ندارد اما موج مهاجرت هزاران انسان جان بر لب رسیده باعث شده تا حتی تمام رسانه‌ها و شخصیت‌های سیاسی که عامدانه در این مورد سکوت می‌کردند، خصوصا در کشورهای اروپایی که مقصد اکثریت پناهجویان این موج است لب به اظهارنظر در مورد این «فاجعه‌ی انسانی» باز کنند. عده‌ای از آن‌ها عوام‌فریبانه با این پناهجویان همدردی می‌کنند و عده‌ای خود را حامی آن‌ها معرفی می‌کنند و عده‌ای نیز آشکارا بر تشدید سیاست‌های ضدخارجی و یا جنگ‌طلبی اصرار می‌ورزند. کار تا جایی پیش رفته که «آنگلا مرکل» سردمدار پیشبرد طرح ریاضت‌کشی اقتصادی در اروپا که عامل فشارهای خردکننده بر طبقات تحتانی و خصوصا «خارجی‌ها» است و چندی پیش با طرح‌های خود مردم یونان را بار دیگر به بردگی کشید، وقیحانه در نقش قهرمان اروپا و «فرشته‌ی نجات» پناهندگان ظاهر می‌شود؛ و کسی بیان نمی‌کند هدف دولت آلمان نه دلسوزی و ترحم به پناهجویان بلکه جذب نیروی کار تحصیل کرده و متخصص سوری است که زمانی در خاورمیانه حرف اول را می‌زدند؛ تا آلمان در بحران سرمایه‌داری را از نو بسازند و یا مثل سایر «خارجی‌ها» به ارتش ذخیره کار بپیوندند و با کار «قانونی» و «غیرقانونی» به انباشت سود و پایین آمدن دستمزد کمک کنند و از طرف دیگر هیزم آتش تمایلات نژادپرستانه و ضدخارجی احزاب و گروه‌های فاشیست را فراهم نمایند. انگلستان و فرانسه هم راه‌حل پایان دادن به موج مهاجرت را بمباران هرچه بیشتر سوریه دانسته‌اند؛ یعنی هرچه ویران‌تر کردن جهنمی که این انسان‌های آواره روزی در آن زندگی می‌کرده‌اند و هنوز هم انسان‌های زیادی که حتی همین حداقل امکانات برای مهاجرت را ندارند، در آن ساکن‌اند؛ و در انتها هم بالاخره آمریکا سردمدار اصلی جنگ و جنایت و کشتار در جهان و خصوصا در جنگ‌های اخیر در خاورمیانه نیز برای عقب نماندن از قافله‌ی «بشر دوستان» اعلام کرد که ۱۰ هزار پناهجوی سوری را خواهد پذیرفت اما آن را راه‌حل پایدار دانست و راه‌حل را پایان دادن به بحران سوریه دانست، بدون این‌که خاطر نشان کند بحران سوریه در درجه اول حاصل عملکرد آمریکا برای ایجاد «خاورمیانه‌ی بزرگ» است که

امروز تبدیل به باتلاق بزرگی برای آمریکا شده که هیچ راه حل امپریالیستی قادر به خاتمه دادن به آن نیست... خلاصه هر یک از سردمداران جنگ و جنایت سعی دارند در هیاهوی جهانی برپا شده منافع خویش را بیابند و دست‌های جنایت کار و آغشته به خون‌شان را بیوشانند. همگی در یک سکوت معنادار از این واقعیت می‌گریزند که چرا هزاران زن، مرد، کودک، پیر، جوان، معلول و بیمار و ... پای پیاده مرزها را در می‌نوردند و یا دسته دسته با قلیق‌های بادی و غیراستاندارد به جنگ امواج دریا می‌شتابند یا فوج فوج سوار بر قطار یا کامیون‌های حمل گوشت و ... می‌شوند تا مرده یا زنده، بگریزند؟ عامل آوارگی این انسان‌ها چیست؟ چه کسی مسبب آن است؟

آیا عامل بدبختی و آوارگی این همه انسان در درجه اول سیستم سرمایه‌داری پدرمردسالار نیست که اتفاقاً این عالی‌جنابان با افتخار از آن حمایت و برای بقایش به هر قیمتی تلاش می‌کنند؟ آیا عامل سیل مهاجرت پناهجویان از خاورمیانه و شمال آفریقا دخالت‌گری‌ها و جنگ‌های امپریالیستی نیست که فرمان آتش‌اش را همین‌ها امضا کردند و این آتش روز به روز گسترش یافته و امروز منطقه را می‌سوزاند؟

درب‌خورد به این واقعیت تلخ که امروزه این پناهجویان با پوست و گوشت خود حس می‌کنند؛ نباید از چشم دور بماند که جنگ داخلی در عراق و سوریه ادامه‌ی همان جنگ‌طلبی آمریکا و شرکاست که برای تامین و تضمین منافع‌شان، یک روز تحت نام «آزادی زنان افغانستانی» و بردن «دمکراسی» و «مبارزه با طالبان»، افغانستان را نابود کردند و امروز طالبان شریک قدرت و زنان بیش از پیش در بند شده‌اند و «دمکراسی» شوی عوام‌فریبانه‌ای است که هرچند سال یک بار با برپایی چند صندوق رأی نمایش می‌دهند. همین قصه‌ی تلخ در عراق تکرار شد و از درون تخریب و تکه‌پاره شدن عراق و آوارگی مردم آن، گروه‌های بنیادگرای اسلامی بیرون آمدند تا امروز مردم عراق و سوریه یک روز هم رنگ آرامش نبینند. از جمعیت ۱۸ میلیونی سوریه ۲۳۰ هزار نفر کشته و ۱۱ میلیون نفر آواره شده‌اند و ۳ میلیون کودک از کلاس‌های درس غایبند و بیش از ۴ میلیون نفر مرزهای این کشور را ترک کرده‌اند. تقریباً چهار نفر از هر پنج نفر پناهجوی سوری زن یا کودک هستند. یک چهارم این پناهجویان سوری زنانی هستند که در ماریچ فقر و ترس و انزوا دست به گریبانند کسانی که یک شبه تمام زندگی و سرپرست خانواده خود را از دست داده‌اند و مسولیت نگهداری از کودکان و سایر اعضای خانواده نیز به دوش آن‌ها افتاده است. ۱۴۵ هزار خانواده‌ی پناهجوی سوری در لبنان، اردن، مصر و حتی عراق زندگی می‌کنند که یک چهارم آن‌ها با هدایت زنان مهاجرت کرده و سرپرستی می‌شوند. زنان در حالی که بیمار یا مجروح هستند باید با فقر شدید، ترس از زندان، تهدید و تحمل دائمی خشونت و تحقیر و تجاوز جنسی و ... از خانواده خود نیز دفاع کنند. این فقط تصویر کوچکی از وضعیت زنان آواره سوری است که مثل همیشه اولین قربانیان جنگ و اشغالگری هستند و علاوه بر تهدیدات و خطرات از طرف دشمن، حتی از طرف مردان همسفر و هم‌سرنوشت‌شان نیز مورد انواع و اقسام ستم و تهدید و تجاوز قرار می‌گیرند؛ لحظه به لحظه با خطر و تهدید و ترس دست و پنجه نرم می‌کنند و امکانات کمتری هم دارند. بسیاری از زنان نیز به علت آوارگی، فقر، دزدیده و یا فروخته شدن و ... وارد شبکه‌ی بردگان جنسی می‌شوند که یا بازار تن‌فروشی همان کشورها را گرم می‌کنند و یا هزاران کیلومتر دورتر از خانه و خانواده وارد شبکه‌های مافیای تن‌فروشی در اروپا و آمریکا و ... می‌شوند و یا تبدیل به بردگان خانگی می‌شوند. زنان حتی اگر خوش شانس باشند و پای در مسیر مهاجرت بگذارند در مواجهه با مشکلات راه مانند پیاده‌روی و سواری‌های طولانی و ... علاوه بر تحمل تهدیدات دائمی، معمولاً مسولیت کودکان را نیز به دوش دارند. حتی در مواجهه با خطراتی مثل غرق شدن به علت تبعیض جنسیتی از داشتن حداقل توانایی و تکنیک شنا کردن محرومند و در کنار کودکان قربانیان اصلی دریا هستند؛ و این فقط سرنوشت زنان سوری نیست بلکه سرنوشت زنانی است که امروزه از هندوراس و نیجریه و میانمار و ... به سایر کشورهای امپریالیستی مانند آمریکا و استرالیا می‌روند یا حتی به کشورهای فقیرتری مثل لبنان و ترکیه و ... امروزه سرنوشت میلیون‌ها پناهجو و میلیون‌ها زن که بی‌آینده و امید در دنیا آواره شده‌اند به هم گره خورده است.

آنچه که مسلم است مسبب اصلی تمام این آوارگی و کشتار، بی‌خانمانی، تجاوز و آزار جنسی و ناپدید شدن و ... امپریالیست‌های پدرمردسالار آمریکایی و اروپایی‌اند که با دامن زدن به جنگ‌های ارتجاعی به شکل‌گیری جریان‌ات اسلامی بنیادگرا در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز پا داده‌اند و با در جهت حفظ و تحکیم منافع‌شان خود آن‌ها را به وجود آورده و امروزه هم حمایت و تقویت می‌نمایند. قدرت‌های سرمایه‌داری با وجود تضادهای سیاسی - ایدئولوژیک با این نیروهای واپس‌گرای مذهبی نه تنها دست از حمایت سیاسی آن‌ها برنمی‌دارند بلکه اولین منبع تامین تسلیحات نظامی آن‌ها می‌باشند تا بتوانند به تامین منافع و بقای این نظام مبتنی بر ستم و استثمار حتی به بهای کشته و آواره شدن میلیون انسان در سراسر منطقه و جهان بپردازند.

اما تمام مردمی که امروزه در خیابان‌های اروپا و ... فریاد می‌زنند «درها را باز کنید ما هوای تازه می‌خواهیم!» باید بتوانند پیام این مهاجرت را دریابند: «این زندگی شایسته بشریت نیست!». مردمی که امروز با مهربانی درهای خانه‌ها و قلب‌هایشان را به روی مهاجران خسته و بی‌امید گشوده‌اند، باید بتوانند پرچمدار جنبشی شوند که ضامن جهانی باشد که در آن نه مرزی باشد و نه ملیتی، نه جنسیتی، نه سیم خاردار و نه اردوگاه و زندان، نه جنگ و گلوله و باتوم، نه تبعیض و نه ستم و استثمار، نه گرسنگی و نه ویرانی، نه آوارگی و نه تبعید و تهدید و تجاوز و ... چنین جنبشی باید پا را از ترحم و بخشش و کمک‌های بشردوستانه فراتر بگذارد و دست به یک مبارزه‌ی انقلابی و ریشه‌ای بزند! جنبشی که نطفه‌های چنین جهانی را دارد و ما زنان و ما فعالین سازمان زنان ۸ مارس خود را بخشی از آن می‌دانیم و برای برپایی آن می‌کوشیم.

سازمان زنان ۸ مارس (ایران - افغانستان)

سپتامبر ۲۰۱۵

www.8mars.com

zan_dem_iran@hotmail.com

https://facebook.com/8Mars.org